فهرست

[مقدمه 2](#_Toc90737616)

[قواعد عمومی در تربیت جنسی 2](#_Toc90737617)

[قواعد عمومی غیر الزامی 3](#_Toc90737618)

[روش استیذان 3](#_Toc90737619)

[روایت اول ذیل آیه استیذان 4](#_Toc90737620)

[روایت دوم؛ ذیل آیه استیذان 5](#_Toc90737621)

[روایت سوم ذیل آیه استیذان 6](#_Toc90737622)

[روایت چهارم ذیل آیه استیذان 7](#_Toc90737623)

[روایت پنجم ذیل آیه استیذان 7](#_Toc90737624)

[حل تعارض 8](#_Toc90737625)

[سؤالات فرعی ذیل آیه استیذان 8](#_Toc90737626)

[وظیفه در باب استیذان فرزندان 9](#_Toc90737627)

[بررسی سه احتمال 10](#_Toc90737628)

[احتمال اول 10](#_Toc90737629)

[احتمال دوم 10](#_Toc90737630)

[احتمال سوم 10](#_Toc90737631)

[سؤال فرعی سوم؛ 11](#_Toc90737632)

[پاسخ به سؤالات 12](#_Toc90737633)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**

# مقدمه

عرض سلام و ادب خدمت بزرگواران انشاءالله که جلسه قبل مورد استفاده واقع شده باشد جلسه قبل گفتیم که روشهای تربیتی جنسی را از منظر فقهی بیان می‌کنیم که ده روش بود که اینها را فقط توانستیم نتایج فقهی را بگوییم توضیحات مفصل است و یک یا دو روش را می‌توانیم توضیح بدهیم لکن این جا الان روش دهم و قواعد عام جاری در تربیت جنسی مختصر و تیتروار می‌گوییم و سپس یکی از روشهای تربیت جنسی را ما بررسی می‌کنیم.

# قواعد عمومی در تربیت جنسی

قواعد عمومی جاری در تربیت جنسی یکی ادله عام را داریم و یکی ادله عام الزامی داریم و یکی ادله غیر الزامی عزیزان می‌دانند که قواعد فقهی یک قواعد عامی هستند که در مصادیق گوناگون جاری هستند مثل اصول در تعلیم و تربیت، شبیه آن هست.

یعنی عمومیت دارد در احکام مختلف در موضوعات مختلف می‌تواند جاری باشد.

ادله عام الزامی و غیر الزامی داریم که از ادله عام الزامی یک تصویب است که چهار گونه است ترک بیان حکم است، اجراء و تمهید مقدمات وعدم مانع است اینها چه جوری در تربیت جنسی جای می‌گیرد بحثهای مفصلی دارد

یکی هم قاعده دوم و سوم و چهارم که با هم هستند اینها به هم دیگر مرتبط هستند در جریان آن‌ها در تربیت جنسی در یک جدول اوردیم قاعده دوم ارشاد است و قاعده سوم امر به معروف و نهی از منکر است.

قاعده ارشاد جاهل در ساحت آموزش جنسی جریان دارد لازم است آگاهی‌های لازم برای تربیت جنسی به متربیان داده بشود که حالا آگاهی‌های لازم است که برای پیشگیری از گناه جنسی یا در بهینه‌سازی در ارتباط مسائل مرتبط با مسائل جنسی لازم دارند اینها آگاهی و ارشاد جاهل لازم است.

این می‌تواند قبل از ازدواج بیشتر جنبه پیشگیری دارد و بعد از ازدواج جنبه آگاهی دارد که در آن زمینه هم جا دارد که به صورت فقهی کار بشود.

کتاب جامع نظارت جنسی همسران بنده و آقای دکتر سید عباس موسوی چاپ کردیم ولی آن به صورت خاص فقهی نیست ولی می‌تواند در این زمینه قابل استفاده باشد.

در قاعده هدایت می‌گوییم ایجاد میل و گرایش اراده متربی به سمت امور مطلوب شرعی جنسی مفاد قاعده هدایت است و امر به معروف و نهی از منکر هم جایی است که معصیت جنسی متربی احساس می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر با شرایط خود می‌شود.

یکی هم قاعده اعانه بر اثم هست که بر طبق این قاعده مربیان موظف هستند هر کاری بکنند که یاری رساندن به متربی بشود که به اصطلاح به گناه جنسی منجر بشود باید از آن اجتناب بکنند.

هر چند این اقدامات قبل از بلوغ باشد و زمینه گناه بعد از بلوغ را فراهم کند

بر طبق قاعده وقایه که این هم قاعده بسیار مهمی است که ﴿**قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً**[[1]](#footnote-1)﴾ در مورد اولیاء است که موظف هستند هر اقدام مشروعی که برای پیشگیری از گناه جنسی متربی لازم هست آن را انجام بدهند.

اینها قواعد عام جاری الزامی هستند یعنی وجوب دارند یا در بعضی جاها حرمت دارند.

# قواعد عمومی غیر الزامی

اعانه بر برّ: همان اعانه بر طاعت الهی که مستحب است و اعانه بر اثم حرام است هر اقدامی که متربی را در مقوله تربیت جنسی بر طاعت الهی هست را انجام می‌دهند و مربیان که اعم از اولیاء و مربیان باشد و هر کس و نهاد و سازمانی که در مقام مربی قرار دارد می‌تواند هر اقدامی که بر طاعت الهی منجر می‌شود استحباب دارد به طور مطلق رجحان دارد اگر جای دیگر وجوب داشته باشد آن از جای دیگر استفاده می‌شود این قاعده اعانه بر برّ الهی رجحان مطلق را می‌گوید.

اگر به طور یقین به گناه جنسی منجر بشود آن اعانه که کمک می‌کند که به گناه جنسی منجر نشود این اعانه واجب است در غیر این صورت استحباب است البته استحباب مؤکد است ﴿**تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى**[[2]](#footnote-2)﴾

یک قاعده دیگر هم هست وضعه موضعاً حسناً که در عبارت آمده است ما اسم آن را گذاشته‌ایم در جایگاه نیکو قرار دادن فرزندان خصوص فرزندان را می‌گوید که بر اولیاء استحباب دارد از لحاظ دلالی، دلالت می‌کند بر تربیت جنسی فرزند منت‌ها چون این سندش ضعیف است این را نمی‌شود قاعده فقهی از آن استخراج کرد مراد ما از این قاعده فقهی نیست ما این را اینجا اورده‌ایم بررسی کردیم از لحاظ دلالی بررسی کردیم چون سندش ضعیف است و یک روایت بیشتر نیست قاعده فقهی نمی‌شود استخراج کرد.

ولی بررسی کردیم بعضی شاید از لحاظ سند مبنایشان فرق کند از لحاظ دلالی بتوانند استفاده کنند

مفاد ده روش تربیت جنسی را گفتیم و قواعد عام جاری را به صورت مختصر دلالتش را گفتیم الان می‌خواهیم روش استیذان را توضیح بدهیم.

# روش استیذان

روش اجازه خواهی به اتاق خلوت است خلوت اولیاء که گفتیم منظور اعم از اتاق خلوت اولیاء و کسانی که تعامل دارند و ممکن است اولیاء نباشند.

این روش تربیتی مستفاد از آیه شریفه ۵۸ و ۵۹ سوره نور هست ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**[[3]](#footnote-3)﴾ ‌ای کسانی که ایمان اورده‌اید باید مملوک‌های شما ﴿**لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ**﴾ کسانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند باید سه مرتبه از شما اجازه بگیرند قبل از صلات فجر یا بعد از ظهر که انسان لباس راحتی می‌پوشد و بعد از صلات عشا که تقریباً موقع خواب انسان است این سه وقت را امر کنید که استیذان داشته باشید.

﴿**ثَلاثُ عَوْراتٍ**﴾ عورات است عورت یعنی چیزی که انسان حیا دارد افشا بشود بعد می‌فرماید ﴿**لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُناحٌ**﴾ بعد از آن اشکالی نیست که بدون اذن وارد بشوند ﴿**طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلى‏ بَعْضٍ**﴾ موقع رفت و آمد هست ﴿ **ذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ**﴾ در آیه بعد می‌فرماید ﴿**وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ**﴾ اگر اطفالی که شما داشتید به سن بلوغ رسیدند ﴿**فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**﴾ مثل افراد بالغ دیگر اذن می‌گیرند ﴿**كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ**﴾ خدا آیاتش را برای شما تشریح می‌کند ﴿**وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيم**﴾ در این آیه شریفه نکات خاصی که هست را گفتیم

در آیه شریفه می‌گوید ﴿**فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**﴾ منظور از منکم فرزندان شما نیست بلکه در مقابل آن قبلی آمده است که ﴿**مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ**﴾ که آن‌ها مملوک‌های شما هستند غلام و کنیز هستند این‌ها مثل شما حر هستند و آزاد هستند منظور از منکم فرزند نیست مراد به ازاد بودن فرد اشاره دارد.

در آیه بعد هم گفتیم تمام اوقات را باید اذن داشته باشند در سه وقت هم قبلا توضیح دادیم که موضوعیت ندارد و کنایه از اوقات خلوت هست.

این‌ها نکاتی هستند که در آیه شریفه آمده است یک نکته هم که بعداً بررسی خواهیم کرد این است که اول در آیه ندای خطابی هست می‌فرماید ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ**﴾ اول خطاب می‌کند بعد از خطاب امر غایب می‌آورد می‌فرماید ﴿ل**ِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذينَ**﴾ اینها نکاتی هست که بعداً خواهیم گفت.

روایات ذیل آیه شریفه را با توضیح مختصر نکات کلی و تکمیلی و فروع مسئله را خواهیم گفت.

# روایت اول ذیل آیه استیذان

موثقه فضیل بن یسار هست که همه افرادی که در اینجا هستند ثقه هستند «عدة من اصحابنا» مرحوم کلینی را همه می‌دانند معتبر است مرحوم کلینی جایی که «عدة من اصحابنا» می‌گوید معتبر است بعد عن احمد بن محمد بن خالد برقی هستند که ایشان هم باز موثق هست پدرش هم محمد بن خالد برقی موثق هست بعد عن ابیه عن خلف بن عماد اسدی که ایشان هم موثق هستند عن ربعی ابن عبدالله ابن جارود هست که ایشان هم معتبر است و همینطور فضیل بن یسار نهدی ثقه هستند.

این روایت سندش ثقه هست در این روایت ذیل آیه استیذان می‌فرماید از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کنند ﴿**فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ مَنْ هُمْ**[[4]](#footnote-4)﴾ یعنی چه کسانی باید اذن بگیرند فرمود ﴿**فَقَالَ هُمُ الْمَمْلُوكُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانُ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ هَذِهِ الثَّلَاثِ الْعَوْرَاتِ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ هِيَ الْعَتَمَةُ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ يَدْخُلُ مَمْلُوكُكُمْ وَ غِلْمَانُكُمْ‏ مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الثَّلَاثِ عَوْرَاتٍ بِغَيْرِ إِذْنٍ إِنْ شَاءُوا فَقَالَ: «هُمُ الْمَمْلُوكُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ**[[5]](#footnote-5)﴾

﴿ **الْعَوْرَاتِ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَ هِيَ الْعَتَمَةُ، وَ «حِينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ» وَ «مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ**» ‏[[6]](#footnote-6)﴾ آن‌ها که برده شما هستند اینجا با صراحت می‌فرماید انحصار فقط به رجال ندارد غلامانی که شما دارید و مذکر هستند ندارد

بعد در ادامه می‌فرماید ﴿**وَ الصِّبْيَانُ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا**﴾ اینها به سن بلوغ نرسیده‌اند ﴿**يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ هذِهِ الثَّلَاثِ**﴾ دراین ایام ثلاثه بعد مثل آیه شریفه می‌فرماید در فجر و ظهر که لباستان را سبک می‌کنید و بعد از عشاء

در ادامه می‌فرماید ﴿ **وَ يَدْخُلُ مَمْلُوكُكُمْ وَ غِلْمَانُكُمْ‏ مِنْ بَعْدِ هَذِهِ الثَّلَاثِ عَوْرَاتٍ بِغَيْرِ إِذْنٍ إِنْ شَاءُوا**﴾ غیر از این اوقات خلوت بدون اذن هم می‌توانند وارد بشوند.

معلوم است انهایی که بالغ نیستند

# روایت دوم؛ ذیل آیه استیذان

ذیل آیه استیذان روایت جراح مدائنی هست این روایت سندش معتبر نیست خود جراح مدائنی توثیقی در مورد او وارد نشده است همچنین قاسم بن سلمان بغدادی توثیقی ندارد روایت با ضعف سند مواجه می‌سازد.

روایتی که ضعف سند دارد ما باز بررسی می‌کنیم از حیث دلالی که چند وجه دارد که چند روایاتی که از حیث دلالی بررسی می‌شود وقتی روایاتش زیاد باشد می‌شود قدر مشترک این روایات را تمسک کرد یا به عنوان موید نکاتی که استخراج می‌کنیم می‌توانیم تمسک کنیم یا مثلاً از لحاظ رجالی بعضی مبنایشان این باشد که یک روایت که یک فقیه این را ضعیف السند می‌داند یک فقیه دیگر بگوید فلان راوی موثق هست وقتی روایتی ضعیف السند باشد باز بررسی دلالی این روایات را خواهیم داشت و فق‌ها این رویه را دارند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند آن‌ها خدمتکاران شما هستند اینجا هم باز عام است و زن و مرد را شامل می‌شود و بچه‌های نابالغ هستند چیزی که در این روایت هست این است که این را تعمیم داده است به غیر فرزند ﴿**وَ الَّذينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ**﴾ افراد غیر بالغی هم که نوعی تعامل دارند این‌ها را هم شامل می‌شود گفتیم که «منکم» در اینجا به معنای این نیست که فرزند خودتان باشند بلکه معنایش این است که این‌ها احرار هستند غلام و کنیز نیستند که این روایت این را تعمیم می‌دهد و به صراحت اینجا هست

یکی هم در لحاظ این که اینجا اذن بگیرند می‌گوید ﴿**فَإِنَّهَا سَاعَةُ غِرَّةٍ وَ خَلْوَة**﴾ اینها ساعت خلوت شما هستند «غِرَّةٍ» به معنای اینکه شما در لباس‌هایتان راحت‌تر می‌شوید چه بسا لباس‌ها را سبکتر می‌کنید چه بسا عریان هم باشند که می‌گوید این ساعتی که ساعت خلوت شماست و لباستان را سبک می‌کنید.

در این حدیث نکته‌ای هست که غلامان را ملزم می‌کند که هنگام ورود به زنان اذن خواهی داشته باشند و بعد در ادامه میگوید اگر خانه با غلام مشترک باشد باز اذن خواهی هست نکته‌ای هم که هست اذن خواهی به کل خانه قطعاً مراد نیست از اینجا می‌فهمیم که می‌گوید خانه مشترک است.

اینجا صراحتاً معلوم می‌شود که ورود به کل خانه مقصود نیست بلکه ورود به اتاق خلوت زن و مرد لازم است.

یکبار معنا می‌کنم ﴿ **لِيَسْتَأْذِنِ‏ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ‏ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ‏ ثَلاثَ مَرَّاتٍ‏ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ فَلَا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لَا عَلَى أُخْتِهِ وَ لَا عَلَى خَالَتِهِ وَ لَا عَلَى سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ**‏[[7]](#footnote-7)﴾ بر مادرش وارد می‌شود خاله و هر کسی که هست می‌گوید باید با اذن وارد بشود و وقتی که بالغ شد اینجا وجوب دارد ﴿ **إِلَّا بِإِذْنٍ‏ فَلَا تَأْذَنُوا** ﴾

# روایت سوم ذیل آیه استیذان

روایت سوم ذیل آیه استیذان می‌فرماید ﴿ عدة من اصحابنا عن احمد ابن روایت زراره هست که این روایت ضعیف است چون ابی جمیله هست که ابی جمیله همان مفضل بن صالح هست که ایشان تضعیف شده است به خاطر آن این روایت ضعیف است بقیه روات همه ثقه هستند

روایت بر خلاف روایات قبلی فقط مملوک مرد را ملزم به اذن خواهی می‌کند می‌گوید ﴿ **قَالَ هِيَ خَاصَّةٌ فِي الرِّجَالِ دُونَ النِّسَاءِ**[[8]](#footnote-8)﴾ یعنی غلامانی که مذکر هستند و آن‌ها لازم است

اینجا می‌گوید ﴿ **هی خاصة للرجال** ﴾ دقت کنید فقط مخصوص غلامان که جنس مذکر هستند می‌گوید از امام پرسیدم **﴿ قُلْتُ فَالنِّسَاءُ يَسْتَأْذِنَّ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ**﴾ در آن ساعات آیا کنیزها هم اذن می‌گیرند ﴿ **قَالَ لا**﴾ گفت اذن گرفتن لازم نیست ﴿**وَ لَكِنْ يَدْخُلْنَ وَ يَخْرُجْنَ- وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ قَالَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالَ عَلَيْكُمُ اسْتِئْذَانٌ كَاسْتِئْذَانِ مَنْ قَدْ بَلَغَ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَات**‏[[9]](#footnote-9)﴾

گفتم نکته خاص این حدیث این است که کنیز را لازم نمی‌داند اذن بگیرد بعد اوقات ثلاث را فرزندان غیر بالغ را مثل بالغ واجب شمرده است که آیه شریفه هم به آن اشاره می‌کند بعد می‌گوید ﴿**اسْتِئْذَانٌ كَاسْتِئْذَانِ مَنْ قَدْ بَلَغَ**﴾ استئذان کسی که بالغ هست ظاهر را نگاه کنیم وجوب را دلالت می‌کند ولی اینکه به چه شکلی هست آیا می‌شود به آن‌ها گفت که انجام بدهند یا نه بعدا بررسی می‌کنیم که با رفع قلم از صبی ما نمی‌توانیم بگوییم که واجب هست.

چرا چون می‌گوید استئذان من بلغ مانند کسانی که بالغ شده‌اند در آیه بعدی می‌فرماید آن کسانی که بالغ شده‌اند باید اذن بگیرند وجوب است این جا هم تشبیه به آن کرده است اگر به ظاهر عمل بکنیم از حیث دلالی می‌گوید اینجا هم واجب است ولی توضیحات بیشتر را خواهیم. داد

# روایت چهارم ذیل آیه استیذان

روایت چهارم روایت حسین بن همدان هست که این هم خود حسین بن همدان حزیمی که هستند و استناد به کتاب او ضعیف است و سند روایت را با ضعف مواجه می‌کند اینجا که می‌گوید ﴿ میة و سبعین رجلا ﴾ یک تعداد رجلی را نقل می‌کند این ارسال حدیث دلالت نمی‌کند این دلالت می‌کند که این مفید استفاده است مثلاً از افراد بیشتری نقل کرده است و روایت را با ضعف مواجه نمی‌کند ولی حسین بن همدان و اسناد به کتاب او هم ضعیف است و روایت را با ضعف سند مواجه می‌کند.

این روایت فقط تعیین اوقات ثلاثه را می‌خواهد داشته باشد که می‌گوید ﴿**فَبَيَّنَ صَلَاةَ الْفَجْرِ وَ حَدَّ صَلَاةَ الظُّهْرِ وَ بَيَّنَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُ لَا يَضَعُ ثِيَابَهُ لِلنَّوْمِ إِلَّا بَعْدَهَا**[[10]](#footnote-10)﴾ می‌گوید لباس‌ها را سبک می‌کند هنگام راحت کردن لباس است این کنایه از این است که لباس سبک باشد شاید بعضی بخواهند هنگام اوقات خلوتشان لباسشان را کلا در بیاورند به خاطر آن می‌گوید استیذان داشته باشند که عورت شخص فاش نشود

# روایت پنجم ذیل آیه استیذان

با اینکه موثقه است اینجا اورده‌ایم دلیل را خواهیم گفت چون با یک روایت دیگر که احتمال تعارض هست و بعضی بگویند به چه شکلی است و نسبت آن‌ها چیست.

روایت موثقه ابن سنان است همه ثقه هستند علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن ابی عمیر زیاد، عبدالله بن سنان و اینها ثقه هستند و ابراهیم بن هاشم قمی باز مورد قبول هست نظر استاد هم همین است.

نکته خاصی که در این روایت هست این است که این را افرادی را که باید اذن بگیرند را و کسانی که اذن گرفتن از آن‌ها لازم است اینجا به طور مطلق گفته است ﴿**نَهَى أَنْ يَدْخُلَ أَحَدٌ فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَوْقَاتِ عَلَى أَحَدٍ**[[11]](#footnote-11)﴾ نهی کرده است هیچ شخصی بدون اذن شخص در اوقات خلوت وارد نمی‌شود این دیگر احدٌ مطلق است احدٌ اول و دوم مطلق است بعد در ادامه روایت در تفسیر احدٌ دوم می‌گوید افرادی که اذن خواهی از آن‌ها لازم است این می‌گوید ﴿ **لَا أَبٍ وَ لَا أُخْتٍ وَ لَا أُمٍّ وَ لَا خَادِم**‏﴾ چه پدر باشد بخواهد وارد بشود پدر وام و مادر و خواهد هنگام ورود به این افراد به اتاق خلوتشان باید اذن خواهی باشد.

منت‌ها در یک روایتی هست لزوم استیذان از سوی پدر نسبت به پسر استثنا شده است یعنی لازم نیست پدر و قتی می‌خواهد وارد اتاق پسر بشود اذن بگیرد

روایت را می‌گوید ﴿**قَالَ: يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَبِيهِ**[[12]](#footnote-12)﴾ شخصی که می‌خواهد وارد اتاق خلوت پدرش بشود باید اذن بگیرد ولی پدر بخواهد وارد اتاق پسر بشود اذن لازم نیست ﴿**قَالَ وَ يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ عَلَى ابْنَتِهِ وَ أُخْتِهِ إِذَا كَانَتَا مُتَزَوِّجَتَيْن**‏﴾ ولی می‌گوید شخص بر دختر یا خواهرش وارد بشود باید اذن بگیرد زمانی که این دختر و خواهرش ازدواج کرده باشند. این روایت موثق است پس باید بگوییم چگونه هست که آیه استیذان و روایت ذیل آن می‌گوید مطلقا باید در اتاق خلوت اذن خواهی باشد اینجا می‌گوید نه؟ شخصی بخواهد به اتاق پسرش وارد بشود این پدر اذن خواهی نمی‌خواهد

اینجا تعارض پیش می‌آید بعد در ادامه روایت که می‌گوید ﴿**إِذَا كَانَتَا مُتَزَوِّجَتَيْن**‏﴾ در مورد خواهر و دختر که ازدواج نکرده‌اند اجازه لازم نیست

# حل تعارض

این حدیث به طور مطلق می‌گوید اگرپدر وارد اتاق خلوت پسر بشود اذن لازم نیست این مطلق است ولی آیه استیذان و روایات ذیل آن می‌گوید استیذان لازم هست اتاق خلوت پسر اذن لازم هست.

اینجور جاها میگویند تعارض واقعا هست این روایتی که اخیرا گفتیم عام است آیه استیذان و روایات ذیل آن‌ها مخصص این روایت هستند به این معنا که پدر در صورتی که وارد اتاق خلوت پسرش بشود و پسری که همسرش پیشش هست اینجا باید اذن بگیرد آیه استیذان مخصص این می‌شود یعنی در این جور موارد هم باید اذن بگیرد

ولی وقتی پسر در یک اتاقی هست که همسرش پیشش نیست یا مجرد است آن وقت اذن گرفتن لازم نیست

چون که فلسفه حکم اینجا هست ﴿**ثَلاثُ عَوْراتٍ لَكُم**‏﴾ عورات شماست اینجا هم صدق میکند اینجا هم درست است که عروس این شخص محرم اوست ولی این وقتی عورات اوقات خلوت است پدر باید اذن خواهی داشته باشد.

تفقه اینجور جاها به درد می‌خورد روایت گفته است اذن لازم نیست ولی روایات پیشین که پنج روایت بود و مهمتر از آن‌ها آیه استیذان می‌فرماید لازم است و جمع این‌ها به این شکل است.

اینجا ما هم به صورت خیلی خاص اورده‌ایم که آیه مخصص هست که پدر در صورت ورود به اتاق پسری که همسرش همراه اوست باید در اوقات ثلاثه باید اذن بگیرد ولی برای ورود به اتاق پسر مجرد اذن لازم نیست.

# سؤالات فرعی ذیل آیه استیذان

اینجا اینکه کودکان غیر بالغ در مورد اذن خواهی اینجا به صورت مفصل وارد می‌شویم به خاطر این است که بتوانیم ورود به بحث فقهی را یاد بگیرید.

یکی تکلیف کودکان غیر بالغ در این زمینه چیست؟

در این زمینه چند احتمال هست و بعضی از این احتمالات قائل هم دارد احتمال اول این است که تکلیف کودکان از باب تکلیف تمرینی هست یعنی یک ارشاد به حکم امر عرفی عقلایی هست و ثواب و عقاب بر آن مترتب نیست و بعضی هم به این احتمال اشاره کرده‌اند مثل علامه حلی و نجفی در جواهر الکلام اشاره کرده‌اند به این احتمال که از باب تمرین است و امر مولوی نیست و ارشاد به امر عرفی عقلایی هست که این کار را انجام بدهند.

احتمال دوم این است که امر لازم و مولوی و شرعی و وجوبی است که ظاهر آیه و روایت هم به همین شکل استخراج می‌شود ظاهر اینها می‌گوید باید اذن بگیرند مخصوصا در روایت سوم می‌گوید استیذان فرزند غیر بالغ را مثل افراد بالغ باید باشد این تشبیه این را می‌رساند که همانطور که آن‌ها واجب است داشته باشند اینها واجب است استیذان داشته باشند.

منت‌ها قول سوم که مختار ما هم هست احتمال سوم می‌گوید آیه و روایت دلالت بر مولوی شرعی می‌کند اما به خاطر اینکه بچه‌ها مکلف نیستند ما نمی‌توانیم وجوب بگوییم در نتیجه نهایتاً به آن استحبابی بگوییم مستحب است اجازه بگیرند وقتی مستحب است بعدا خواهیم گفت که این یاد دهی که چون به خاطر این یاد دهی متعلق همین است استحباب دارد.

یک سؤال آیا می‌توان گفت ادله استیذان ادله رفع قلم از صبی را تقیید می‌زند یعنی بگوییم که ادله رفع قلم از صبی می‌گوید صبی کسی که بالغ نشده است وجوب و تکلیفی ندارد ولی روایت ذیل آیه استیذان می‌گوید که در این مورد خاص وجوب دارد آیا می‌توان این را گفت که این آیه استیذان و روایت ذیل آن تقیید رفع قلم از صبی هست؟

در اینجور جاها می‌گویند بین ادله رفع قلم از صبی و مثلاً اینجا دلیل استیذان رابطه‌شان اطلاق و تقیید نیست بلکه حاکم و محکوم هستند یعنی ادله رفع قلم از صبی حاکم بر این دلیل استیذان هستند اطلاق و تقیید در جایی است که دو دلیل در هم عرض هم باشند ولی در جایی که حاکم و محکوم باشند حاکم مقدم است ادله رفع قلم از صبی تعابیری که از آن شده است نشان می‌دهد که این قاعده حکومت دارد وقتی حکومت دارد نمی‌شود گفت با ادله دیگر نمی‌شود گفت اطلاق و تقیید است.

بعضی گفته‌اند که قاعده استیذان مخصص است و قائل هم داریم و مرحوم خویی هم در جواب گفته است این جا نمی‌شود چون حاکم و محکوم هم در نتیجه ما نمی‌توانیم بگوییم اینجا وجوب دارد

پس قول مختار ما این است که استیذان از سوی صبی که بالغ نیست حکم اذن گرفتن از سوی صبی استحباب است وجوب ندارد وقتی وجوب ندارد اینجا چون می‌گوییم ادله رفع قلم از صبی می‌گوییم کلا مطلق تکالیف از صبی و مجنون برداشته شده است این حکومت دارد این می‌گوید برداشته شده است. این دلیل حاکم است که رفع قلم از صبی است که این دلیل حاکم بر آن است.

# وظیفه در باب استیذان فرزندان

آیا یاد دهی لازم است یا لازم نیست به چه شکلی است

در ابتدای آیه استیذان خطاب متوجه مؤمنان است می‌گوید ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ بعد می‌گوید ﴿**لِيَسْتَأْذِنْكُمُ**﴾‌ای کسانی که ایمان اورده‌اید بعد می‌گوید بچه‌های شما باید اذن بگیرند

خطاب اصلی در این آیه استیذان متوجه چه کسانی است کسانی که باید اذن بگیرند بچه‌ها و مملوکین هستند در نتیجه این سؤال هست که آیا اولیاء تکلیف دارند علاوه بر تکلیفی که فرزندان دارند اولیاء هم تکلیفی دارند.

# بررسی سه احتمال

## احتمال اول

یکی اینکه بگوییم خطاب متوجه مملوکان و فرزندان است این دو گونه می‌توانست مطرح بشود یکی اینکه خودتان این کار را بکنید یا اینکه می‌گوییم ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ بعد می‌گوید شما این کار را بکنید در واقع ولی ماموربه یعنی آن‌ها که امر شده‌اند خود کودکان و مملوکین هستند.

## احتمال دوم

این است که غیر از تکلیف مملوکین دیگران هم تکلیف دارند علامه طباطبایی می‌فرماید اگر اولیاء تکلیف نداشته باشند اینجا لغویت به وجود می‌آید خوب نیست که ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ وقتی هست با کنایه و بالالتزام دلالت می‌کند که اولیاء به فرزندان و به کسانی که با آن‌ها تعامل دارند و تحت تعلیم هستند آموزش بدهند و اگر این نباشد یک نوع لغو است و این لغو را ناپسند می‌داند و لغو و ناپسند بودن در آیات و روایات نیست و نباید این باشد در نتیجه حتماً تکلیفی متوجه اولیاء هست و این تکلیف یا استحباب یا بعضی می‌گویند الزام تعلیم این به فرزندان هست.

## احتمال سوم

احتمال سوم می‌گوید که این به اصطلاح احتمال به مخاطب بودن اولیاء نظر دارد به همان دلایلی که هست چون تصرف دارند و باید به آن‌ها یاد بدهند. متوجه اولیاء هست منت‌ها در قول سوم می‌گوید که توجه به اولیاء صحیح است ولی می‌تواند دو صورت داشته باشد یکی اینکه اینها موظف به یاددگیری این امر به فرزندان باشند و دوم این است که می‌خواهد به اولیاء تذکر بدهد که در اوقات خلوت خود تحفظ داشته باشید یعنی مواظب باشید که اوقات خلوتتان فاش نشود این هم هست.

در احتمال سوم می‌گوید قدر متیقن این است که تحفظ اولیاء اینجا وجوب دارد و اینکه ادم بخواهد تعلیم بدهد به بچه‌ها یا از باب مقدمه یا مدلول مطابقی در این احتمالات می‌گوییم بعید نیست ولی اصل تکلیف برای اولیاء این است که تحفظ به اوقات خلوت خود داشته باشند یعنی تحفظ داشته باشید مثلاً تحفظ داشته باشند مثلاً در را قفل کنند یا اینکه وقتی بچه‌ها بیدار هستند اوقات خلوتشان نباشد.

دیدگاه برگزیده ما همان دیدگاه دوم است که اینجا بگوییم اینجا تکلیف متوجه اولیاء هست مثل دیدگاه اول نمی‌گوییم که خطاب متوجه اولیاء اصلاً نیست بله اولیاء هست چون گفتیم اگر متوجه اولیاء ندانیم لغویت لازم می‌آید این قبیح و ناپسند است چون اولش آمده است ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ به اولیاء هم نظر دارد

اما اینکه تکلیف به اولیاء فقط تحفظ باشد قبول نداریم چون آیه با اینکه تکلیف تعیینی و تربیتی را برای اولیاء داشته باشد بیشتر سازگار است در لزوم تحفظ از یک طرف و از طرف دیگر اینکه تعلیم بدهند دو تا دلالت اقتضایی و التزامی آیه شریفه هست دلالت مطابقی که نیست منت‌ها بیشتر فضای آیه با فضای تربیتی و یاد دهی سازگاری دارد تا تحفظی وقتی می‌گوید ﴿**لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ وَ الَّذينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُم**‏…﴾ بعد می‌گویدای کسانی که ایما آوردید باید بچه‌های شما اذن بگیرند مملوکین شما اذن بگیرند یعنی یک جور به دلالت التزامی یا اقتضایی بفهماند که شما هم یاد دهی این مسئله را داشته باشید فقط لزوم تحفظ نیست در نتیجه ما می‌گوییم که لزوم تحفظ هم در اوقات خلوت داشته باشد این را هم دلالت می‌کند و اقتضای کنایه‌ای است ولی استحباب یاددهی استیذان هم جریان دارد

چرا می‌گوییم استحباب چون متعلق تکلیف خود استحباب دارد که استیذان داشته باشد اینجا استحباب یاد دهی را دارد.

# سؤال فرعی سوم؛

﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ چه کسانی هستند دو احتمال هست یک احتمال این که مخاطب مطلق مؤمنان باشند چون می‌فرماید ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ همه مکلفان را شامل می‌شود اگر بخواهند قضیه تکلیف داشته باشد همه مکلفان را شامل می‌شود حالا حکومت، مربیان، خانواده و هر نهادی که مرتبط با امر تربیت است اینجا استیذان را دارید و استحباب یاددهی این امر هست. این یک خطاب عام اجتماعی است

یک احتمال دیگر این است که درست است که خطاب ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ خطاب عامی نیست منت‌ها از یک جهتی وقتی کل آیه و آیه بعدی را در نظر می‌گیریم می‌فهمیم که این جا خطاب عام اجتماعی نیست مربوط به امور خانواده و فضای خانواده است البته فضای خانواده فقط اولیاء نیست یعنی شما در خانواده‌ای که هستید وقتی اوقات خلوتتان هست مثلاً در خانه بچه‌های خود انسان هست بچه‌های فامیل هست بچه‌های همسایه شاید باشد این تعامل و رفت و آمدهایی که هست شاید بچه خود انسان نباشد بچه‌های اقوام مثلاً هستند این احتمال هست این تعامل این فضای اولیاء به معنای یک مقدار عام را شامل می‌شود در نتیجه آیه مختص والدین نیست ولی همه افراد را هم شامل نمی‌شود این قول نسبتاً قوی به نظر می‌رسد

این را اینجا توضیح دادیم لزوم تحفظ که دلالت اقتضایی کنایی بود صد در صد عام است نمی‌توان گفت لزوم تحفظی که از کنایه می‌آید در مورد فرزندان خود ادم را لزوم تحفظ را داشته باشد احتیاط کند که فاش نشود. این صد در صد به صورت عام است این استحباب یاددهی استیذان این قول می‌گوید که استحباب یاددهی مختص همان فضای خود خانواده است این مختار استاد اعرافی است.

ولی آن که به ذهن حقیر می‌رسد این چون صحبت استحباب است اگر وجوب بود می‌گفتیم فقط برای خانواده هست ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ از خطاب عام اجتماعی‌اش نمی‌شود دست برداشت می‌توانیم بگوییم این استحباب تعلیم استیذان نسبت به نهادهای تربیتی و نسبت به حکومت و نسبت به مثلاً صدا و سیما که می‌خواهد یک کلیپی تولید بکند یک فیلمی تولید بکند که این را یاد بدهد این جا هم جریان دارد یعنی استحباب از این بابت آن ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ را نمی‌تواند از خطاب اجتماعی‌اش دست بکشد.

ولی مختار استاد این است که مختص اولیاء می‌باشد که استحباب یاد گیری است.

# پاسخ به سؤالات

سؤال چهارم را یک جوری پاسخ دادیم ﴿**لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُم‏**﴾ گفتیم اینجا عمومیت دارد شامل افراد دیگر هم می‌شود منت‌ها شبهه‌ای که اینجا هست ﴿**لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُم**‏﴾ امکان دارد اینجا بگوید فقط شامل منکم یعنی از بچه‌های خودتان باشد اینجا توضیح دادیم که منکم در مقابل مملوکین گفته است منکم یعنی از جنس خودتان هست یعنی احرار هستند به اصطلاح این احرار مملوک نیستند.

سؤال: با توجه به آیه نمی‌شود قول آقای اعرافی را ترجیح داد؟

جواب: بله مهم قول آقای اعرافی است این به ذهن بنده رسیده است و می‌خواهم با استاد مطرح کنم اگر استحباب استیذان را فضای خانوادگی را شامل می‌شود الان افرادی که کلیپ تولید می‌کنند این حداقل با ضمیمه اعانه بر برّ می‌شود گفت این هم نوعی اعانه بر برّ محسوب می‌شود با ضمیمه آن قاعده آن‌ها هم استحباب در مورد آن‌ها صدق می‌کند اگر بگوییم ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا**﴾ عام است با همین خطاب آن‌ها را هم شامل می‌شود.

سؤال: محدوده سنی لم یبلغ الحلم چیست؟

جواب: اینجا چهار احتمال مطرح است احتمال اول این است که کودکان اذن بگیرند اینها به اصطلاح چه ممیز باشند چه غیر ممیز، به خاطر پیشگیری از انحرافات جنسی احتمال دوم این است که خصوص کودکان ممیز باشد چون غیر ممیزها درک درستی ندارند تا لازم باشد اذن بگیرند احتمال سوم این است که ملاک تمییز کودکان نیست حتی به سن تمییز نرسیده باشد یعنی می‌شود استیذان را به او یاد داد احتمال چهارم که قول مختار است این است که احتمال سوم درست است منت‌ها تفکیک هست بین آن دو، یعنی لزوم تحفظ قبل از این سن را هم شامل می‌شود ولی استحباب یاد گیری نسبت به کودکی که زمینه ادب آموزی دارد شما می‌توانید این را به او یاد بدهید هر چند به سن تمییز نرسیده باشد جریان دارد.

1. - سوره تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مائده، آیه 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نور، آیه 58 [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافی، ج 5، ص 530 [↑](#footnote-ref-4)
5. - الکافی، ج 5، ص 530 [↑](#footnote-ref-5)
6. - الکافی، ج 5، ص 530 [↑](#footnote-ref-6)
7. -الکافی، ج 5، ص 529 [↑](#footnote-ref-7)
8. -الکافی، ج 5، ص 529 [↑](#footnote-ref-8)
9. -الکافی، ج 5، ص 529 [↑](#footnote-ref-9)
10. - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏3، ص: 122 [↑](#footnote-ref-10)
11. - بحارالانوار، ج 73، ص 14 [↑](#footnote-ref-11)
12. - الکافی، ج 5، ص 528 [↑](#footnote-ref-12)